



نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران ، شماره ۹۵ - ۱۵ آبان ۱۳۸۹

نگاهی به اوضاع جاری،

یکسال پس از خیزش توده ها!

و گاه حتی علنا تحت عنوان "اقدام بر علیه امنیت ملی" و "ایجاد اغتشاش" و ... در بلندگوهای تبلیغاتی حکومت پخش نشود. اعدام بیش از صد نفر زندانی تنها در زندان وکیل آباد مشهد در ماه های اخیر بدون اعلام رسمی اتهامات آنها و چرائی اعدام مخفیانه شان، و صدور و تایید روزمره احکام اعدام زیر اسم "محاربه" با نظام، شلاق زدن علنی ۴ متهم در میدان اصلی شهر گنبدکاووس در انتظار خشمگین مردم در تاریخ ۲۶ مهر به جرم "اغتشاش"، تنها نمونه هایی از چنین وحشی گری ای ست.

از سوی دیگر، در هفته های اخیر رژیم ددمنش بر ابعاد دستگیری و زندانی کردن و فشار بر فعالین سیاسی و دانشجویی و کارگری، بطور چشمگیری افزوده است. این خود در شرایطی است که برغم گذشت ماه ها از دستگیری صدها تن از جوانان و مردم مبارزی که در اعتراضات خیابانی بر علیه رژیم شرکت کردند، بسیاری از این زندانیان از محل دستگیری خود بطور مخفیانه به شهر های دیگر منتقل شده و هیچ خبری از وضعیت آنها از سوی مقامات رژیم منتشر نمی گردد. در این حال فشارهای روحی و روانی بر خانواده های دستگیر شدگان ادامه یافته و هنوز بسیاری از خانواده ها نه از عزیزان خود و نه از سرنوشت و محل نگهداری آنها خبری ندارند.

همانطور که دیده می شود، رژیم ضد خلقی حاکم که بدلیل ماهیت ضد خلقی خویش از پاسخ به کوچکترین نیازها و مطالبات توده های ناراضی و تحت ستم ما ناتوان است، این بار نیز همچون ۳۰ سال گذشته در اوضاع بحرانی خویش به نمایش قدرت سرکوب و تلاش برای مقهور کردن توده ها برخاسته است. به همین جهت است که از تاریخ ۸ آبان سال جاری در تهران طرح سرکوبگرانه "امنیت محلات" در ۸۰۰ محله به راه افتاده و حضور کم سابقه نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی در سر هر کوی و برزن بمنظور نمایش قدرت دیکتاتوری حاکم به توده های خشمگین و ناراضی به یک واقعیت برجسته تبدیل شده است. اما خود دست اندرکاران جمهوری اسلامی هم می دانند که با چنین اقدامات ضد خلقی قادر نخواهند بود که مردم مبارز ایران را به تکمیل در مقابل خود وادارند و این اقدامات نتیجه عکس داده و عزم توده های ستمدیده را برای سرنگونی جمهوری اسلامی هر چه قوی تر خواهد ساخت.

صفحه ۲

جامعه تحت سلطه ما متعاقب یک فوران مبارزاتی خودبخودی و عظیم در یکسال گذشته، در شرایط ملتعب و حساسی بسر می برد. از زمره سولاتی که این روزها در میان نیروهای سیاسی مطرح می باشد این است که **اوضاع فعلی منعکس کننده چه روندی ست؟ آیا جمهوری اسلامی با سرکوب اخیر تداوم سلطه دراز مدت خود را حفظ کرده است؟ و به قول خامنه ای تبهکار، نظام حاکم را واکسینه نموده؟ آیا این رژیم با جنایات بسیار وحشیانه خود در حق مردم، قادر شده است که مردم را از پا در آورده و آنها را به تسلیم در مقابل خویش وادارد؟** ابا دلایل و ریشه های مادی خیزش حق طلبانه توده ها با سرکوب دژخیمان از بین رفتنی است؟ توده های مردم از خیزش اخیر عملاً چه تجربه ای گرفته و در حال حاضر چگونه عمل می کنند؟ با نگاهی به بعضی رویدادها و اخبار مربوط به شدت گیری تهاجم رژیم به مردم و عکس العمل توده های مبارز در قبال دژخیمان و اعمال ددمنشانه و ارتجاعی آنان، پاسخ سئوالات فوق را به راحتی می توان از دل خود واقعیات دریافت.

جمهوری اسلامی ناتوان از پاسخ گوئی به نیازهای جامعه، در اوضاع و احوال اجتماعی جدیدی که پس از خیزش عظیم توده ای یک سال گذشته در جامعه ایران بوجود آمده، نتوانسته است جز توسل باز هم هر چه شدیدتر به سرکوب و تشدید اعمال جنایتکارانه اش در حق مردم، به چاره ای دست یابد. به همین دلیل است که آنها به سیاست زهر چشم گرفتن هر چه بیشتر از توده های مبارز روی آورده و بساط دار و شکنجه را با شدتی بیشتر از گذشته در کشور پهن کرده اند. روزی نیست که خبری از اعدام و یا تایید حکم اعدام یک یا چند زندانی به دلائل گوناگون

رشد سرسام آور گرانی

رشد سرسام آور گرانی در جمهوری اسلامی بویژه در سالهای اخیر، در شرایطی که بیش از نیمی از آحاد جامعه تحت سلطه ما زیر خط فقر زندگی می کنند، زندگی میلیونها تن از زحمتکشان را هر چه بیشتر به گرداب محرومیت و گرسنگی فرو برده است. آمار وحشتناکی که اخیراً به نقل از بانک مرکزی در روزنامه "جهان صنعت" به چاپ رسیده نشان می دهد که قیمت رسمی بسیاری از مایحتاج اساسی توده ها به دلیل بحران عمیق نظام و سیاستهای ضد خلقی دولت احمدی نژاد، چند برابر شده است. مطابق آمار این روزنامه، گوشت گوسفند با استخوان در ۵ سال گذشته یعنی در فاصله سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹، از کیلویی ۵۰۰۰ تومان به ۱۷ هزار و ۳۰۰ تومان رسیده که مبین یک افزایش دوپست و چهل و شش درصدی ست.



درست به این دلیل است که که کروی و موسوی که برغم تمامی مخالفت‌های شان با دار و دسته احمدی نژاد، نشان داده اند که خدمتگزار صدیق نظام حاکمند از ترس به همپالگیهای خود در مورد تشدید سرکوب هشدار داده و می گویند "ایجاد رعب و وحشت باعث از بین رفتن مشروعیت نظام می گردد و بدون مشروعیت هیچ نظامی دوام نمی آورد". (رجوع کنید به گزارش دیدار ۱۰ آبان بین موسوی و کروی)

تمامی این نمایش قدرت و تلاش برای سلطه مطلق اختناق تنها یک روی تصویر موجود است. در سوی دیگر این صحنه ظاهراً تحت "کنترل" رژیم جمهوری اسلامی، توده‌هایی قرار گرفته اند که گرچه هنوز زخم‌های سرکوب ددمنشانه شورش حق طلبانه شان را بر روح و تن خود با خود حمل می کنند، اما از پا نیفتاده و سر تسلیم در مقابل دژخیمان حاکم فرو نیاورده اند. اعتراضات کارگری برغم خفقان و وحشتناک ادامه دارد و کارگران نساجی قایمشهر با تجمع در مقابل فرمانداری این شهر به رژیم مسبب "بدبختی" خویش اعتراض می کنند. دانشجویان بی اعتنا به خفقان موجود، همچنان در مقابل زور حاکم می ایستند و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی با شعار "رهبر ۵۰ تومنی نمی خوایم نمی خوایم" (۱۲ آبان) ولی فقیه جمهوری اسلامی و سمبل دژخیمان حاکم را به سخره می گیرند. هم اکنون دیوارهای شهر تهران مملو از شعارهای ضد رژیمی ست. جوانان بیکار جو بر دیوارها خطاب به خامنه ای و هم پالک‌هایش که مردم به پاخته را "میکروب" می نامند، می نویسند که "میکروب فقط خودتی!" رییس جمهوری برگزیده متقلبین حاکم یعنی احمدی نژاد مظهر تنفر از کلیت رژیم و دستمایه جوک‌هایی ست که مردم هر روزه در تمام گوشه و کنار تهران و شهرهای بزرگ بر علیه جمهوری اسلامی می سازند.

برغم حضور کله وار مزدوران جمهوری اسلامی در نقاط مختلف و مثلاً در محلهای تجمع جوانان در شهرکهای اطراف تهران برای ایجاد جو یاس و نا امید، هنوز هم در این شهرکها شب نامه ها و شعارهای ضد رژیم پخش می گردد.

اینها واقعیاتی ست که نشان می دهند جلوه های مقاومت در اشکال توده ای خاموش نشده هر چند جنبش موفتا سرکوب شده و عقب نشسته است. برعکس مشاهده سرکوب مطلق العنان رژیم و رفتار وحشیانه حکومت در برخورد با خواستهای حق طلبانه توده ها، گرایش به

روشهای قهر آمیز مبارزه را در بین جوانان وسیعاً تشدید نموده است.

یکی از بزرگترین آموزشهایی که جنبش یکسال گذشته برای توده های به پا خاسته و بویژه جوانان انقلابی در بر داشت، تاکید دوباره بر این واقعیت بود که دیکتاتوری و اعمال قهر عریان، ذاتی رژیم جمهوری اسلامی برای مقابله با اعتراضات مردمی ست. و هر جنبش اعتراضی ای برای پیشروی و امکان حصول به خواستهای خود باید خود را به همان اندازه، توانمند ساخته و آماده استفاده از قهر انقلابی کند. اتفاقاً مشاهده سرکوب مطلق العنان رژیم و رفتار وحشیانه حکومت در برخورد با خواستهای حق طلبانه توده ها، گرایش به روشهای قهر آمیز مبارزه را در بین جوانان وسیعاً تشدید نموده است. بیهوده نیست که این روزها در تهران و شهرهای بزرگ، ضرورت مسلح شدن و چگونگی دست یابی به سلاح به یکی از بحث های بخشی از جوانان مبارز و آگاه تبدیل شده است تا آنجا که گسترش بازار خرید و فروش اسلحه در بین جوانان در برخی از مدارس مطابق گزارشات برخی از رسانه ها (رجوع کنید به سایت پرچم که در چارچوب مقررات خود رژیم فعالیت می کند) به عامل نگرانی مقامات این رژیم تبدیل شده است. واقعیت این است که گرایش مطلق بالاییها به سرکوب هر صدای مخالفی خود به عاملی برای جستجوی راه های مقابله و خنثی کردن این گرایش بدل گشته و چشم اندازههای جدیدی در مقابل جوانان گشوده است.

در چنین اوضاع و احوالی ست که سردمداران رژیم یورش سرکوبگرانه جدید و پر دامنه ترکی را به توده های تحت ستم سازمان داده اند. اما صرف این تهاجم بخودی خود نه بیانگر قدرت، بلکه بیانگر هراس و ضعف دیکتاتوری حاکم و شدت نیاز آنها در مهار انرژی مبارزاتی توده هاست. واقعیت این است که رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، زخم خورده از قدرت توده های به پاخته، برای اطمینان از کنترل مردم است که موج وسیع و هیستریکی از بگير و ببند و زندان و شکنجه و اعدام مردم به جان آمده و مخالفین اش را به راه انداخته است.

واقعیت های فوق در عین حال بیانگر شدت تضادها و بحرانی بودن اوضاع در جامعه ماست. این وضع، تضادهای درونی جمهوری اسلامی را باز هم تشدید نموده است، به گونه ای که دامنه سرکوب دولتی، گریبان مخالفان درونی رژیم و بخشهایی از طبقه حاکم را نیز گرفته است. دستگیری برخی از اصلاح طلبان و

صدور احکام سنگین برای برخی از فعالین شناخته شده آنها به جرم "مشارکت در تجمعات غیر قانونی و توهین به رهبر و تبلیغ بر علیه نظام" و بالاخره شاخ و شانه کشیدن های روزمره نشریات و عوامل دارو دسته احمدی نژاد بر علیه رقبا و تهدید به دستگیری و محاکمه "سران فتنه" از جلوه های این واقعیت است.

برخورد عینی با اوضاع جاری نشان می دهد که پس از یکسال اعتراضات و جنگ و گریز خیابانی بین مردم با رژیم تا بن دندان مسلح و جنایتکار جمهوری اسلامی، جنبش توده ای مردم فداکاری که با تمام وجود خواهان برافکندن سلطه منحوس جمهوری اسلامی بودند، در نتیجه سرکوب وحشیانه این رژیم جنایتکار و خلاء یک رهبری انقلابی مجبور به عقب نشینی شد. اما در همان حال واقعیات عینی جامعه ما موید آن می باشند که این وضعیت به هیچ رو نشانه تمکین توده ها به دیکتاتوری حاکم نبوده است. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به هیچ رو نتوانسته است اوضاع را به حالت "سابق" یعنی به پیش از مقطع انتخابات ۱۳۸۸ بازگرداند. این واقعیت بقدری عیان است که حتی موسوی فریبکار نیز که تاکید کرده در صدد حفظ نظام ارتجاعی موجود و بازگشت به دوران خمینی جلا است در دیدار ۱۰ آبان خود با کروی با افسوس می گوید که " شیوه مدیریتی این آقایان بلایی بر سر کشور چه در اقتصاد و حوزه های دیگر آورده که امکان برگشت به وضعیت ۶سال گذشته هم خیلی سخت شده است."

در یک کلام باید گفت که در شرایطی که جمهوری اسلامی ضد خلقی، از پاسخ به کوچکترین مطالبات اقتصادی و سیاسی توده ها که منجر به خیزش میلیونی آنها شد، ناتوان است، دلایل مادی محرک این خیزش، یعنی فقر و فلاکت و بیکاری و سرکوب عریان در جامعه به قوت خود باقی مانده و حتی تشدید شده است. در همین حال سرکوب وحشیانه توده ها گرچه بروز اعتراضات توده ای آنها را محدود کرده ، اما منجر به تسلیم مردم و در هم شکسته شدن روحیه مبارزاتی آنها و سکوت جامعه نشده است. بدون شک این یک دوران موقت و گذراست و تداوم وضع جاری، تنها زمینه های موجود و دلایل مادی برای بروز یک شورش خونین تر و وسیع تر توده ای بر علیه کل نظام را در خود می پرورد. تضادهای جاری در جامعه تحت سلطه ما با تمام وجود فریاد می زنند: "هر که باد بکارد، طوفان درو خواهد کرد!"

برقرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران!



موسوی و طرح ضد خلقی "هدفمند کردن یارانه ها"

در عوض پرداخت یک مبلغ ناچیز نقدی، شروط غارتگرانه امپریالیستها و نهاد های آنها را در ایران یک گام بیشتر متحقق نموده و منافع آنها را به قیمت سقوط سطح زندگی بخور و نمیر میلیونها تن از مردم زحمتکش، هر چه بهتر تامین سازد.

"موافقت" موسوی فریبکار و اصلاح طلبان همپالگی او با این طرح آشکارا ضد خلقی و نق زدن در مورد چگونگی مدیریت آن، نمایانگر موافقت آنها با پیشبرد یکی دیگر از مخرب ترین سیاستهای غارتگرانه امپریالیستها در ایران است که در نتیجه آن، حیات میلیونها تن از زحمتکشان ما به گرداب فقر و محنت بیشتر در خواهد غلطید. واقعیتی که یکبار دیگر پرده از ماهیت ضد مردمی دار ودسته موسوی برداشته و بیانگر تعهد ضد خلقی آنها به پاسداری از منافع امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته در ایران است.

این سخن موسوی نیز که با سالوسی تمام اظهار داشته که " این هنر نیست که برای اجرای هدفمند کردن یارانه ها در ۲۰۰۰ منطقه تهران نیرو بچینیم یا فرمانده پلیس به یاری سپاه و بسیج جهت ترساندن مردم افتخار کند." تنها بیانگر هراس رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از توده های مبارز مردم می باشد. با توجه به این که موسوی هم همچون همه همپالگی هایش در جمهوری اسلامی در صورت بودن بر سر کار می بایست طرح ارگان های امپریالیستی برای قطع یارانه ها را به مورد اجرا بگذارد، در نتیجه او نیز با پیش بینی عکس العمل مبارزاتی مردم در این رابطه، جز با سرکوب و ارتکاب به جنایت با مردم مقابله نمی کرد؛ و موسوی و کروی نشانیان داده اند که در این راه ید طولانی دارند!

واقعی خود را آشکار می سازد که ماهیت ضد مردمی این طرح و نتایج مخرب آن در زندگی توده ها ، به طور واقعی مورد بررسی قرار گیرند. واقعیت این است که "هدفمند کردن یارانه ها" گام دیگری در اجرای رهنمود های نهاد های مالی امپریالیستی جهت تشدید استثمار و غارت کارگران و زحمتکشان می باشد. این طرحی ست که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در اجرای سیاستها و اوامر اربابان جهانی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بلافاصله پس از پایان جنگ ارتجاعی با عراق به اجرای گام بگام آن تعهد نموده بود. با پیشبرد این طرح، سرمایه های امپریالیستی امکان می یابند تا در پرتو حذف تدریجی یارانه ها و سایر حمایتهای دولتی و آزاد سازی قیمتها در اقتصادی که عمدتاً دولتی است با تشدید استثمار و چپاول منابع طبیعی و نیروی کار، بر سودهای نجومی خود از بابت گسترش فقر و بیکاری و محرومیت توده ها بیفزایند. این طرح که در بطن خود، افزایش شدید قیمتها را به همراه دارد عملاً باعث کاهش شدید ارزش پول ملی در مقابل ارزهای بین المللی (متعلق به امپریالیستها) شده و به آنها امکان می دهد با دست باز تری به صدور هر چه بیشتر و سودآورتر کالاهای مصرفی خود پرداخته و سلطه خود را بر بازار تشدید کرده و سیاستهای غارتگرانه شان را در ایران سهل تر به پیش ببرند. درحقیقت با طرح "هدفمند کردن یارانه ها"، دولت احمدی نژاد تلاش می کند تا ضمن حذف سوسپسیدهای دولتی بر روی تمامی کالاهای اساسی مورد نیاز مردم و

سیاست ضد خلقی حذف سوسپسیدهای حیاتی و آزاد سازی قیمت ها یکی دیگر از عرصه هایی ست که در آن می توان بر روشنی چهره وابسته به امپریالیسم و ضد خلقی تمامی جناح های رژیم جمهوری اسلامی و من جمله باصطلاح اصلاح طلبان و اشتراک منافع اساسی این جناح ها را به عینه دید. در هفته های اخیر و همزمان با آغاز اجرای آزمایشی طرح ضد خلقی دولت زیر نام "هدفمند کردن یارانه ها"، این مساله به یکی از دغدغه های جدی زندگی مردم ستمدیده و بویژه اقشار کارگر و زحمتکش تبدیل شده است. همه می دانند که رشد تصاعدی قیمت سوخت و سایر نیازهای اساسی زندگی توده ها که حتی پیش از زمان اجرای این طرح ضد مردمی آغاز شده بود، در هفته های اخیر قدرت خرید مردم را هر چه بیشتر تضعیف کرده و زندگی توده های تحت ستم را با شتابی فزاینده زیر منگنه فقر و نداری قرار داده است. در چنین شرایطی ست که موسوی فریبکار که می کوشد پز دفاع از حقوق مردم و مخالفت با سیاستهای ضد مردمی جناح حاکم وجود ندارد. چرا که از نظر او "قسمت اعظم نیروهای کارشناس مشهور و توانمند" (بخوان تکنوکراتها و بوروکراتهای غارتگر وابسته به دار و دسته ایشان) توسط دولت کنونی "کنار گذاشته شده اند".

اظهارات موسوی فریبکار در مورد توافق او با سیاست ضد خلقی هدفمند کردن یارانه ها و مخالفت با شیوه و یا چگونگی مدیریت این طرح غارتگرانه، زمانی بار

کاهش سن فحشا به ۱۲ سالگی... از صفحه ۴

باید شاهد ضجه های جگرگوشه های خود از شدت گرسنگی و بیماری باشد، دختری جوانی که به دلیل بیکاری و یا از کارافتادگی پدر و اشکهای مادر بدنبال یافتن ممر درآمدی برای تامین قوت لایموت برای خانواده اش بوده و یا در بهترین حالت در صدد تامین مخارج سرسام آور دانشگاه خود است، و یا دردناکتر از همه برادر و پدری که با ذلت و خواری، دختر و یا خواهر خود را برای یافتن لقمه ای نان به خریداران پیشنهاد می دهند و یا از سن کودکی او را در ازای مبلغی ناچیز در آن واحد به چند مرد می فروشند همه و همه نمونه های وحشتناک و دردناکی از این پدیده تاسف بار در نظام جمهوری اسلامی را بدست می دهند. اما سران دزد و فاسد جمهوری اسلامی نه تنها به دلیل ماهیت ضد خلقی شان کمترین گامی برای برخورد و کاهش این پدیده اسفبار اجتماعی بر نمی دارند بلکه برعکس جان و وجود و بدن قربانیان را به منبع پر سودی برای تجارت و پر کردن هر چه بیشتر جیبهایشان نیز تبدیل کرده اند تا جایی که امروز هر انسان شرافتمندی میدانند که سرخ اصلی باندهای قاچاق دختران فراری ایرانی به خارج از کشور که از جمله در دوی به تن فروشی مشغول اند و یا باندهای سازمان یافته عرضه زنان تن فروش در خیابانهای تهران و شهر های بزرگ در دست کسی جز دار ودسته های ضد خلقی سپاه پاسداران و مزدوران بسیجی و شرکایشان نیست. تازه تمامی این موارد، به هیچ وجه شامل "فحشای قانونی" که آخوندهای رذل، این "دلالتان محبت" عمامه دار، در دفاتر رسمی فحشا در جمهوری اسلامی زیر نام "صیغه"، به مدیریت روزمره آن مشغولند نمی شود. در چارچوب چنین روند وحشتناکی ست که بحث ابعاد وحشتناک تن فروشی زنان در جامعه تحت سلطه ما و نقش نظام و رژیم ضد خلقی حاکم در آن هر روز بیشتر علنی و عمومی شده و خشم و نفرت مردم را هر چه بیشتر بر علیه جمهوری اسلامی و جنایات این رژیم دامن زده است. خشم و نفرتی که در صورت سازمان یافتن، سرانجام ریشه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم - که عامل اصلی گسترش این بیماری اجتماعی و نابودی حیات و زندگی روزمره هزاران تن از قربانیان آن است- را برای همیشه برمی کند.



بی پناهی، یکی از تجلیات روزمره و نفرت انگیز فقر در جمهوری اسلامی

تصحیح و پوزش

در شماره ۹۴ نشریه ۱۹ بهمن (۱۵ مهر ۱۳۸۹) در مطلب "کولی ها قربانی قرنهای ستم طبقاتی" صفحه ۴، پایتخت رومانی، به اشتباه "بوداپست" ذکر شده بود که صحیح آن "بخارست" می باشد. ضمن پوزش از خوانندگان نشریه به این ترتیب به تصحیح آن اقدام می ورزیم.



کاهش سن فحشا به ۱۲ سالگی،

در جمهوری اسلامی!

به گزارش خبرگزاری شهرستان دزفول، موسوم به (**Dezful News Network**) سن فحشا در جمهوری اسلامی در سالهای اخیر بشدت پایین آمده و به ۱۲ سال رسیده است. این خبر هول انگیز و دردناک که خشم هر انسان شرافتمندی را برمی انگیزد در مصاحبه این خبرگزاری با یکی از "استادان دانشگاه" به نام دکتر امان قرایی در تاریخ ۱۵ آبان عنوان شده است. در این مصاحبه، دکتر قرایی عنوان کرده که: "سن فحشا در کشور از ۱۲ سالگی به بعد است و سن فحشا ۱۰ سال پایین آمده است در صورتی که پیش از این، سن زنان خیابانی ۱۸-۲۰ سال بود اما در حال حاضر میانگین و متوسط این سن به ۱۸ سال رسیده است."

واقعیت این است که تحت حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی، گسترش شتابان فحشا و تقلیل سن متوسط تن فروشی، به یک پدیده تاسف بار و بی سابقه اجتماعی در ایران تبدیل شده است که از ورای آن می توان ماهیت به غایت ضد خلقی نظام ارتجاعی حاکم و رژیم جمهوری اسلامی را هر چه بارزتر مشاهده نمود. البته فحشا به مثابه یک پدیده اجتماعی تنیده شده با نظام سرمایه داری (و بطور مشخص در ایران سرمایه داری وابسته) امری نیست که صرفا منوط به رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی باشد؛ اما رشد بی سابقه ابعاد این بیماری در رژیم کنونی و نقش سیاستهای حکومت در تشدید این آفت اجتماعی، واقعیتی ست که حتی مقامات فاسد و جنایتکار خود حکومت نیز قادر به پنهان کردن آن نیستند. اکنون بنا به گزارشات منتشره تنها در تهران ۶۰۰ هزار "زن فاحشه" وجود دارد که در گروه های سنی مختلف برای سیر کردن شکم خود و خانواده شان در سخت ترین شرایط مجبور به تن فروشی آنهم با پذیرفتن ریسک مالی و جانی هستند. در چنین اوضاعی، در مقابل رشد نفرت و اعتراض عمومی به حاکمیت است که رییس پلیس مزدور تهران در کمال وقاحت و بیشرمی عنوان می کند که "جمع کردن" زنان فاحشه کاری ست که نیروی مزدور او می تواند در عرض "۲۴ ساعت" انجام دهد، اما از نظر او "مشکل" آنجاست که بعد از آن، به گفته این مزدور، آنها "جایی" برای این زنها ندارند و نمی دانند که با آنها چه کنند!! اعتراف خونسردانه ولی بیشرمانه ای که بهتر از هر سند دیگری نشاگر ابعاد وسیع و همچنان فزاینده این معضل اجتماعی در چارچوب رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی ست.

تا آنجا که به عوامل بوجود آمدن و رشد فحشا مربوط است، در این شکی نیست که تداوم و تعمیق بحران اقتصادی نظام حاکم و به موازات آن گسترش فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و بی چیزی در میان میلیونها تن از آحاد تحتانی ترین لایه های اجتماعی و بطور مشخص طبقه کارگر و زحمتکش، عمده ترین عامل موجد فحشا و گسترش روزمره آن است. مادری که قدرت سیرکردن شکم خود و بچه هایش را ندارد و

صفحه ۳

دولت آمریکا و آزمایشات پزشکی

بر روی مردم گواتمالا!

با اعلام عذر خواهی دولت آمریکا از دولت و مردم گواتمالا نسبت به آزمایشهای پزشکی بر روی مردم این کشور، گوشه ای دیگر از واقعیت جنایات امپریالیسم در کشور های تحت سلطه از پرده بیرون افتاد. افشای جنایات ننگین دولت آمریکا در گواتمالا، پس از آن صورت گرفت که یک استاد مطالعات زنان دانشگاه "ولسلی" به نام "سوزان ریور بی" با انتشار نتیجه "تحقیقات" روی ۷۰۰ شهروند گواتمالایی نشان داد که مقامات آمریکایی با اجازه دولت وقت گواتمالا بخشی از زندانیان این کشور و بیماران روانی را به ویروس سیفلیس آلوده کرده و سپس با دادن پنسیلین به آنها در تلاش بودند تا درجه تاثیر گذاری پنسیلین بر این ویروس را کشف کنند.

در این پروژه ضد انسانی، ابتدا زندانیان بی خبر از همه چیز را عامدانه به ویروس کشنده سیفلیس آلوده کرده و سپس برای بررسی تاثیرات داروی "پنی سیلین" روی ویروس سیفلیس، به قربانیانی که به شیوه ای چنین غیر انسانی به این ویروس آلوده شده بودند، پنی سیلین می دادند. مطابق تحقیقات فوق معلوم نیست که بدنال انتقال ویروس سیفلیس و استفاده از پنی سیلین روی قربانیان چند نفر به علت آلودگی به این ویروس جان باخته و یا در اثر استعمال دارو بهبود یافته اند. از فرار معلوم دولت آمریکا حال که موضوع افشاء شده است قصد دارد با یک عذر خواهی لفظی از افشای تمام و کمال این رسوائی جلوگیری نماید.

انتشار اخبار مربوط به این جنایت دهشتناک خشم و نفرت عمومی را در میان مردم گواتمالا و منطقه برانگیخت و مقامات دولتهای آمریکا و گواتمالا را واداشت که با باصطلاح معذرت خواهی و محکوم کردن "آزمایشات" دولت آمریکا بر روی مردم گواتمالا سعی کنند تا با گرفتن پز "تاسف"، افکار عمومی را فریب دهند. اما این نه اولین جنایت و نه آخرین تبهکاری امپریالیسم آمریکا بر علیه خلفهای تحت ستم می باشد. در واقع تاریخ حیات امپریالیسم بطور کلی و امپریالیسم آمریکا به طور اخص، تاریخی آغشته از زور و ارتجاع و اعمال جنایت و تبهکاری بوده است. تاریخ مبارزات رهاییبخش و ضد امپریالیستی غنی خلفهای آمریکای لاتین و مردم گواتمالا بر علیه امپریالیسم و ارتجاع، خود گویای این حقیقت است.

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdeghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

آدرس پست الکترونیک: ipfq@hotmail.com

پیروز باد انقلاب! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد کمونیزم!

